



درسهائی از

تاریخ تحلیلی اسلام

مبارک

بخش سوم

قسمت نوزدهم

داستان معراج

رسول خدا (ص)

(۲)

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

آیات سوره مبارکه نجم و داستان معراج

نگارنده گوید: پیش از اینکه به جمع بندی و نتیجه گیری و نقل اقوال بقیه علمای اسلام و دانشمندان بپردازیم لازم است آیات شریفه سوره نجم را نیز که بگفته عموم مفسرین مربوط به داستان معراج رسول خدا (ص) (یعنی قسمت دوم از ماجرای اسراء و معراج) است مورد بحث و تحقیق قرار داده و سپس به جمع بندی اقوال و نتیجه گیری آنها بپردازیم، و در آغاز، متن این آیات را با ترجمه ساده آن برای شما میآوریم و سپس به تفسیر و معنای آن میپردازیم خدای تعالی در این سوره چنین میفرماید:

«والنجم اذا هوى، ما ضل صاحبکم وما غوى، وما ينطق عن الهوى، ان هو الاوحى بوحى، علمه شدید القوی، ذومره فاستوی، وهو بالافق الاعلی، ثم دنا فتدلی، فکان قاب قوسین او ادنی، فأوحى الی عبده ما أوحى، ما کذب الفؤاد ما رأى، أفتمارونه علی ما یرى، ولقد رآه نزلة اخری، عند سدرة المبتهی، عندها جنة المأوی،

اذ یغشى السدرة ما یغشى، ما زاغ البصر وما طغى، لقد رأى من آیات ربه الیکبری».

قسم به آن ستاره هنگامیکه فرود آید، که این رفیقان نه گمراه شده و نه از راه بدررفته، و نه از روی هوی سخن گوید، این نیست جز وحی که به او میشود، و فرشته پر قدرت به او تعلیم دهد، آن صاحب نیروی که نمایان شد، و او در افق بالا بود، آنگاه که نزدیک شد و بدو آویخت، که بفاصله دو کمان و یا نزدیکتر بود، و به بنده اش وحی کرد آنچه را وحی کرد، و دلش تکذیب نکرد آنچه را دیده بود، آیا یا او در آنچه دیده بود مجادله میکنید، یکبار دیگر نیز فرشته را دید، نزد درخت سدر آخرین، که بهشت اقامتگاه نزدیک آنست، آندم که درخت سدر آنچه را فرا گرفته بود فرا گرفته بود، دیده اش خیره نشد و طغیان نکرد، و شمه ای از نشانه های بزرگ پروردگارش را ندید.

البته همانطور که مشاهده میکنید این آیات شریفه مانند آیه کریمه سوره «اسراء» آن صراحت را ندارد، و بخاطر افعال و ضمائر بسیار واضح نبودن مرجع این ضمائر و فاعل افعال مذکوره قدری اجمال و ابهام دارد و همین اجمال و ابهام به تفسیر و معانی آنها سرایت کرده و اختلافی در گفتار مفسران در تفسیر این آیات بجشم می خورد، که ما برای نمونه توجه شما را بموارد زیر جلب میکنیم، از آن جمله است این آیه:

«علمه شدید القوی» که ضمیر «علمه» را برخی به رسول خدا برگردانده و برخی به قرآن. و مراد از «شدید القوی» نیز برخی گفته اند جبرئیل است و برخی گفته اند: خدای تعالی است. و در آیه بعدی نیز در معنای «ذومره فاستوی» برخی گفته اند: منظور از «ذومره» جبرئیل است و برخی گفته اند: رسول خدا است.

چنانچه در فاعل «فاستوی» نیز همین دو قول وجود دارد. و در مرجع ضمیر «هو» در آیه «وهو بالافق الاعلی» و فاعل «دنا» و «کان» نیز همین دو قول دیده میشود.

و در فاعل آیه «فأوحى الی عبده...» نیز اختلاف است که آیا جبرئیل است یا خدای تعالی.

و اختلافات دیگری که با مراجعه به تفسیرهای مختلف و گفتار مفسرین شیعه و اهل سنت بوضوح دیده میشود.

و شاید بخاطر همین اجمال در این آیات بوده که مرحوم شیخ طوسی در داستان اسراء و معراج رسول خدا (ص) در تبیان فرموده: «والذی یشهد به القرآن الاسراء من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی، والثانی یعلم بالخیر».

یعنی آنچه قرآن بدان گواهی دهد همان اسراء از مسجد الحرام تا مسجد

اقصی است و قسمت بعدی آن یعنی ماجرای معراج رسول خدا(ص) از روی اخبار معلوم شود. اما در کلام این شهر آشوب آمده بود که:

«وقالت الامامية والزيدية والمعتزلة بل عرج بروحه و بجسمه الى بيت المقدس لقوله تعالى «الى المسجد الاقصى»^۱.
که ترجمه اش را قبل از این خواندید.
اگرچه در انتساب این کلام به ابن شهر آشوب برخی تردید کرده و آنرا از تصرفات و تحریفات کسانی دانسته اند که کتاب مناقب ابن شهر آشوب را مختصر کرده و اصل آنرا از بین برده اند.^۲
و احتمالی هم که در کلام علامه طباطبائی در باره معراج و تمثیلات برزخیه و غیره خواندید شاید روی همین خاطر بوده است.

۰۰۰

ولی با تمام این احوال شواهد و قرائنی در همین آیات شریفه هست که بخوبی شأن نزول آنرا همانگونه که بسیاری از مفسران گفته اند و روایاتی هم در این باره رسیده درباره معراج رسول خدا(ص) تأیید میکنند، مانند آیاتی که داستان رؤیت رسول خدا(ص) به لفظ ماضی یا مضارع آمده یعنی آیه ۱۰ تا ۱۸ که بخوبی روشن است که فاعل آنها رسول خدا است و این رؤیت هم بصورت معجزه و خرق عادت و در آسمانها و عوالم دیگری غیر از این دنیا صورت گرفته چنانچه برای اهل فن روشن است.
و سخن برخی نیز که سعی کرده اند این رؤیت را به رؤیت قلبی حمل کنند و نظیر حدیث «ما رأیت شیئاً الا ورأیت الله قبله و بعده و معه» بدانند خلاف ظاهر است، و اگر در موردی هم بخاطر محال بودن متعلق رؤیت بناچار حمل بر معنائی شود دلیل بر حمل جاهای دیگر نمی شود، که بر اهل فن پوشیده نیست، و بحث و توضیح بیشتر هم در این باره از بحث ما که یک بحث تاریخی است خارج بوده و شما را بجاهانی که در این باره بحث علمی و تفسیری بیشتری کرده اند حواله میدهیم، و تنها در اینجا گفتار مرحوم مجلسی را نقل کرده و بدنبال نقل تاریخی خود باز میگردیم:

ایشان پس از نقل گفتار فخر رازی از مفسران اهل سنت در اثبات معراج جسمانی و گفتار شیخ طبرسی (ره) از مفسران بزرگوار شیعه در این باره گوید:

«بدانکه عروج رسول خدا(ص) به بیت المقدس و از آنجا به آسمان در یک شب با بدن شریف خود از مطالبی است که آیات و اخبار متواتر از طریق شیعه و اهل سنت بدان

دلالت دارد و انکار امثال آنها یا تأویل آنها به معراج روحانی یا به اینکه این ماجرا در خواب بوده منشأی جز قلت تشیع در آثار ائمه طاهریین، یا قلت تدین و ضعف یقین، و یا تحت تأثیر فزار گرفتن تسویلات و سخنان فیلسوف مآبانه فیلسوف تعابیان ندارد. و روایاتی که در این باب رسیده گمان ندارم همانند آن در چیزی از اصول مذهب بدان اندازه رسیده باشد و بدین ترتیب من نمی دانم چه باعث شده که آن اصول را پذیرفته و ادعای علم و آگاهی آنرا کرده اند ولی در این مقصد عالی توقف نموده اند؟ و براسنی سزاوار است که بدانها گفته شود:

«أفتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض».

آیا به بعضی از کتاب ایمان آورده و به بعضی دیگر کفر میورزید.

و اینکه برای عدم پذیرفتن آن مسئله محال بودن خرق و التیام در افلاک را بهانه کرده اند بر اهل خرد پوشیده نیست که آنچه را در این باره بدان تمسک جسته اند جز از روی شبهات اوهام نیست، با اینکه دلیل آنها در این باره بر فرض صحت مربوط است به آن فلک اعلی و فلک الافلاک که به همه اجسام محیط میباشد نه به افلاک زیرین و انجام معراج رسول خدا(ص) مستلزم خرق و التیام در آن نخواهد بود، و اگر امثال این شکوک و شبهات بتواند مانع از قبول روایاتی گردد که تواتر آنها به اثبات رسیده در اینصورت میتوان در همه آنچه از ضروریات دین است توقف نمود! و من برامتی تعجب دارم از برخی از متاخرین اصحابمان که چگونه برای آنان در امثال این گونه امورستی پیدا شده در صورتیکه مخالفین با اینکه در مقایسه با ایشان اخبارشان کمتر و آثارشان نادرتر و پای بندیشان کمتر است رد آنها را تجویز نکرده و اجازه تأویل آنها را نمی دهند، که اینان با اینکه از پیروان ائمه اطهار علیهم السلام هستند و چند برابر آنها احادیث صحیحه در دست دارند باز هم در جستجوی پیدا کردن آثار اندکی هستند که از سفهای آنان رسیده و گفتارشان را همراه گفتار شیعیان ذکر میکنند...»^۵

والبته با توجه بدانچه گفته شد که طبق روایات بسیار معراج رسول خدا(ص) چندبار اتفاق افتاده، چه از نظر تاریخ و چه از نظر کیفیت و خصوصیات میتوان نوعی توافق میان اقوال مختلف برقرار نمود، و به اصطلاح با این ترتیب میان آنها را جمع کرد، به



مشاهده فرمود سرزمین قم بود که بصورت بقعه‌ای میدرخشید و چون از جبرئیل نام آن نقطه را پرسید پاسخ داد: اینجا سرزمین قم است که بندگان مؤمن و شیعیان اهل بیت تو در اینجا گرد می‌آیند و انتظار فرج دارند و سختیها و اندوهها بر آنها وارد خواهد شد. و نیز در روایات آمده که در آنشب دنیا بصورت زنی زیبا و آرایش کرده خود را بر آنحضرت عرضه کرد ولی رسولخدا «ص» بدو توجهی نکرده از وی در گذشت.

سپس به آسمان دنیا صعود کرد و در آنجا آدم ابوالبشر را دید، آنگاه فرشتگان دسته‌دسته به استقبال آمده و بنا روی خندان بر آنحضرت سلام کرده و تهنیت و تبریک گفتند، و بر طبق روایتی که علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام صادق (ع) روایت کرده رسولخدا «ص» فرمود: فرشته‌ای را در آنجا دیدم که بزرگتر از او ندیده بودم و (برخلاف دیگران) چهره‌ای در هم و خشمناک داشت و مانند دیگران تبریک گفت ولی خنده بلب نداشت و چون نامش را از جبرئیل پرسیدم گفت: این مالک، خازن دوزخ است و هرگز نخندیده است و پیوسته خشمش بر دشمنان خدا و گنهکاران افزوده میشود، بر او سلام کردم و پس از اینکه جواب سلام مرا داد از جبرئیل خواستم دستور دهد تا دوزخ را بمن نشان دهد و چون سر پوش را برداشت لهیبی از آن برخاست که فضا را فرا گرفت و من گمان کردم ما را فرا خواهد گرفت، پس از وی خواستم آنرا به حال خود بگرداند. ۷

ادامه دارد

- ۱- تفسیر تیان ج ۲ ص ۱۹۴.
- ۲- مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۱۳۵.
- ۳- باقری بخارا انوار ج ۱۸ ص ۳۸۰.
- ۴- در مقاله پیشین به تفصیل در این باره بحث شد و گفتیم که اصلاً این مسأله لزوم خرق و الشام در افلاک روی فرضیه بطلیموس بوده که افلاک را اجسامی بلورین تصور می کرده‌اند و پس از کشفیات جدید و هیئت امروز که معلوم شد افلاک به مدار کرات و کواکب گفته می‌شود و اصلاً جسمی در کار نیست و نا آنجا که چشم مسلح و غیر مسلح کاری کند جز جو و هوا (و به تعبیر قرآن «دخان» و دودی) بیش نیست اصلاً جانی برای این حرف و شبهه باقی نمی‌ماند.
- ۵- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۸۹-۲۹۰.
- ۶- در توصیف براق در چند حدیث آمده که فرمود: از الاغ بزرگتر و از قاطر کوچکتر بود، دارای دو بال بود و هر گام که برمیداشت نا جانی را که چشم میدید می‌پیمود، این هشام در سیره گفته براق همان مرکبی بود که پیغمبران پیش از آنحضرت نیز بر آن سوار شده بودند. و در حدیثی است که فرمود: صورتی چون صورت آدمی و بالی مانند بال اسب داشت، و پاهایش مانند پای شتر بود. و برخی از نویسندگان روزهم در صدد توجیه و تاویل برآمده «وبراق» را از ماده برق گرفته و گرفته‌اند: سرعت این مرکب همانسرعت برق و نور بوده.
- ۷- و در حدیثی که صدوق (ره) از امام باقر نقل کرده رسولخدا «ص» را از آن پس تا روزی که از دنیا رفت کسی خندان ندید.

این نوع که برخی در سالهای اول بعثت و برخی در سالهای آخر و برخی در بیداری و با جسم و بدن و برخی در عالم رؤیاء و یا بصورت تمثیلات برزخی و غیر اینها بوده، و هر یک از این اقوال ناظر به یکی از آنها بوده است والله العالم.

و در پایان این بحث بد نیست برخی از روایاتی را نیز که در باره اصل داستان اسراء و معراج رسول خدا (ص) رسیده و ما در جاهای دیگر بطور تفصیل نقل کرده‌ایم برای شما بیاوریم و بدنبال بحث تاریخی خود باز گردیم.

داستان معراج بر طبق روایات

معروف آن است که رسولخدا «ص» در آنشب در خانه ام هانی دختر ایطالب بود و از آنجا بمعراج رفت، و مجموع مدتی که آنحضرت به سرزمین بیت المقدس و مسجد اقصی و آسمانها رفت و بازگشت از یک شب بیشتر طول نکشید بطوری که صبح آنشب را در همانخانه بود، و در تفسیر عیاشی است که امام صادق (ع) فرمود: رسولخدا «ص» نماز عشاء و نماز صبح را در مکه خواند، یعنی اسراء و معراج در این فاصله اتفاق افتاد، و در روایات به اختلاف عبارت از رسولخدا «ص» و ائمه معصومین روایت شده که فرمودند:

جبرئیل در آنشب بر آنحضرت نازل شد و مرکبی را که نامش «براق»^۶ بود برای او آورد و رسولخدا «ص» بر آن سوار شده و بسوی بیت المقدس حرکت کرد، و در راه در چند نقطه ایستاد و نماز گذارد، یکی در مدینه و هجرتگاهی که سالهای بعد رسولخدا «ص» بدانجا هجرت فرمود، و یکی هم مسجد کوفه، و دیگر در طور سیناء، و بیت اللحم - زادگاه حضرت عیسی (ع) - و سپس وارد مسجد اقصی شد و در آنجا نماز گذارده و از آنجا به آسمان رفت.

و بر طبق روایاتی که صدوق (ره) و دیگران نقل کرده‌اند از جمله جاهانی را که آن آنحضرت در هنگام سیر بر بالای زمین